

کت و خیمه و خرگه و کندلان زهرگونه چندانکه صد کاروان
 پس از فراهم شدن این مقدمات یک نفر به عجله روانه سمرقند می شود تا خبر
 حرکت آنان را به اطلاع دربار تیمور برساند، پس از وصول این خبر سادات و قضات و علما
 و مشایخ و سایر اکابر و اشراف و اعیان مملکت آماده استقبال شدند.
 بهر منزلی مجلسی ساختند بهشتی نوآیین سپرداختند
 «دارالسلطنه سمرقند را به انواع تکلفات غریب و تجملات لطیف عجیب آذین
 بستند.

پذیره شدن را چو برخاستند همه کوی و برزن بیاراستند
 از بس پرند چینی و دیبای زرنگار از کثرت جواهر و دینار بیشمار
 که به رسم پای انداز و نثار بگسترده و برافشانده، زمین و آسمان از دیده جهان
 بین نظارگیان پوشیده و پنهان ماند... چندان سراپرده و خیمه و خرگاه و سایه بان، طناب در
 طناب کشیده شد و فرشهای گوناگون گسترده گشت... کرشمه ساقیان شیرین کار با
 نشوئه شراب تلخ مذاق خوشگوار یار شده، دست به غارتگری عقل و هوش برآوردند.^۱
 پس از تمهید مقدمات و مشورت با موبدان، جادوگران و ستاره شناسان در روزی
 میمون مراسم عقد و نکاح به عمل آمد. ناگفته نماند که در عهد مغول و تیموریان طبقه
 فرمانروا در اجرای مراسم عروسی بیشتر از سنن ایلی و عشیرتی خود پیروی می کردند و در
 اقامه مراسم مذهبی چنانکه باید علاقه و تعصبی نشان نمی دادند.

ازدواج سلطان بیگم با بدیع الزمان

در جلد هفتم روضة الصفا جریان عقد ازدواج سلطان بیگم با بدیع الزمان میرزا
 بدین نحو بیان شده است:

... در ساعتی که اخترشناسان... اخبار نمودند. سادات و قضات و علما در
 مجلس اشرف مجتمع گشته قمر را با ستاره عقد بستند، آنگاه شاه و سرداران سپاه در غایت
 نشاط و کامرانی در بزم عیش و شادمانی نشستند، ساقیان حور عذار ساغرهای می
 خوشگوار به گردش درآوردند و مغنیان خوش نوا از جشن و ساز و آواز نشاط می پرستان را

زیاده گردانیدند، و خوان سالاران از انواع اطعمه لذیذه و اشربه لطیفه آن مقدار مُعد و مهیا ساختند که رسم جوع از میان فرقه انام برافتاد، و ایام جشن و سور و لهو و سرور یک ماه امتداد یافت...»

جریان عروسی دختر الغ بیک با شاهزاده محمد معصوم

«... چون خبر قرب وصول آن دختر قمر پیکر به دارالسلطنه هرات رسید خاقان والا گهر به آیین بستن شهر و کوچه فرمان فرمود، امراء ارکان دولت به سرانجام اسباب جشن و ضروریات ایام نشاط مشغول بودند و در باغ جهان آرای... ابواب فرح و شادمانی به روزگار صغار و کبار طبقات انسانی گشودند، ارباب صنایع بدایع به ظهور آورده از پل مالان تا باغ جهان آرای کوچه ها و بازارها را آیین بستند و چهارطاقها برافراخته تمامی جدار آن و دکاکین را به دیبای چین و مخمل و اطلس ختای و پارچه زربقت رنگ بیاراستند و انواع نفیسهها به صورتی پیوستند که تقریر چگونگی آن از بیان عاجز است... اکثر حجله نشینان... نثارها مرتب کرده و در محفلهای گوهرنگار نشسته به استقبال شتافتند... در سر پل مالان با آن مهر سپهر شهریاری ملاقات نموده از جانبین شرایط کشیدن پیشکش و نثار به تقدیم رسانیدند... و در تمامی آن راه که زیاده از یک فرسخ بود از دو طرف مغنیان خوش آواز نغمه پرداز به نوای رود و سرود و صدای چنگ و عود ادای تهنیت می نمودند و در هر چند قدم امراء و ارکان دولت... نقود موفور و اجناس نامحضور نثار عماری زهره اوج نامداری می فرمودند و به این ترتیب و آیین، او را به باغ جهان آرای رسانیدند، قضات و علما و اشراف و فضلا در مجلس همایون نشستند و به مقتضای شریعت، آن دو شاهزاده حشمت قرین را با یکدیگر عقد بستند چون... مقارنه سعدین صورت پذیرفت شاهزاده معصوم به خلوت خانه خاص خرامید و آن قمر پیکر زهره جبین را در بر کشید کام از او حاصل گردانید روز دیگر... آفتاب عارض ساقیان سیمین ساق آن محفل را نور و صفا بخشید و نعمات دلفریب مطربان خوش آواز حضور و سرور باده پرستان را زیاده گردانید و برین نهج چند روز بساط عیش مبسوط بود...»

مراسم عقد

بارتولد می نویسد: «در میان شاهزادگانی که با حضور کلاویخو، ازدواج

کرده‌اند الغ بیک ده ساله نیز پیدا می‌شد» دختری که به عقد ازدواج وی درآمد، «آق بیگم» دختر عمومی خودش بود (دختر محمد سلطان) درباره سن عروس هیچگونه اطلاعاتی در دست نداریم. مراسم عقد در تاریخ شرف الدین، به تفصیل نقل شده است. خطبه عقد را یکی از دانشمندان سوریه (سوریه در آن موقع جزو متصرفات عثمانی بود) به نام شمس الدین محمد بن جزایری که در سال ۱۴۰۲ به عنوان اسیر به سمرقند آورده شده بود قرائت کرد، و سؤالات مربوط به تراضی طرفین توسط صلاح الدین قاضی سمرقند به عمل آمد. بعد از پایان مراسم دینی به عادت مغولان مجلس جشن و سرور برگزار گردید و به مهمانان شراب تعارف کردند.

رسم بود که بعد از انجام مراسم عروسی، خود تیمور به حجله گاه می‌رفت و عروس و داماد را مورد تفقد قرار می‌داد.^۱ مورخین نیز این موضوع را تأیید کرده‌اند. متأسفانه در کتب تاریخی از وصف عروسی توده مردم و راه و رسم آن در آن روزگار سخنی در میان نیست.

عروسی الغ بیک

تیمور برای عروسی الغ بیک پسر شاهرخ تشریفات فراوان قائل شد ابن عربشاه در کتاب *عجائب المقدور* می‌نویسد: تیمور مردم شهر را فرمود که به تزئین آن پردازند و به عمال خود گفت که بیداد و ستم بر کس روا ندارند و باج و خراج بخشوده گردد. در حوالی سمرقند محلی برای برگزاری جشن برگزیدند، به فرمان تیمور پادشاهان و سلاطین و بزرگان و اعیان و سرکردگان و فرماندهان اقوام و قبائل با تحف و هدایا به سوی او آمدند و برای هریک خیمه و خرگاه مخصوص ترتیب دادند و سراپرده تیمور در مرکز آن جایگاه بود. خیمه‌ها را به انواع تزئینات آراستند «یکی سراپای زراندود و درون و برونش از پروبال پرندگان آراسته و دیگری از پرنیان و به رنگها و نقشهای بدیع مزین گشته بود، یکی از سر تا پای لؤلؤی رخشنده بود که جز خدای هیچکس قیمت یک دانه آن ندانستی... از جمله روپوش چوخایی که از خزانه سلطان بایزید رבוده بود به پهنای ده زرع، با نقشهای بدیع از رستنیها و اماکن و اشکال پرندگان و درندگان و صورت پیران و جوانان و زنان و کودکان و

خطهای زیبا و اعجوبه‌های شهرها و کوهها با بهترین رنگ آمیزی و نقاشی چنانکه پنداشتی پیکرهای جنبنده آنان با توسخن می‌رانند و میوه‌های رسیده آن‌ها را به چیدن می‌خوانند این روپوش یکی از نادره‌های زمان بود که به توصیف در نیاید... هر دسته از پیشه‌وران و ارباب صنایع در صنعت و پیشه خاص خود نهایت کوشش و هنر بکار بردند، حریر بافان، سواری جنگی از حریر برداختند و اسباب نبرد وی را از تیر و کمان و شمشیر و تمام پیکرش را حتی ناخن و مژگان از پرنیان بساختند و در جایگاه خویش قرار دادند - کتان بافان مناره‌ای بلند و استوار با پیکری به لطایف خور و قامتی به ارتفاع تصور بساختند و در آن بزم بهشت آیین برافراشتند... همچنین سایر صاحبان صنایع از رنگرزان و آهنگران و کفشدوزان و کمانگران و حقه‌بازان و شعبده‌سازان هنر خویش بنمودند... تیمور در این عروسی از پسران و دختران پادشاهان، بندگان و کنیزکان داشت همه در جایگاه بندگی ایستاده و قاصدان الملک‌الناصر پادشاه مصر و شام در برابر تخت او با پیشکش‌ها و ارمغانهایی از آن دیار از جمله شتر و زرافه بر سر پای بودند و فرستادگان ختا و هند و عراق و دشت و سند و فرستادگان فرنگ و دیگر اقالیم دور و نزدیک بر جای خود ایستاده و او خود، پس از همگان، به بزم درآمد.

رقص تیمورلنگ

تیمور، پادشاهان ممالک و فرمانروایان نواحی را فراخواند و به دست خود جام شراب نوشاند و خلعت فاخر بخشید... طرف شمال خاص زنان و کنیزکان بود و آنان روی از مردان نمی‌پوشیدند در مجالس سور و شادمانی، چنگ و قانون و عود و ارغنون و نای طرب‌فزا و نوای دلربای ساقی فتان و خواننده سرخوش در کار بود، تیمور بدان شکستگی و فروتنی لنگ‌لنگان به رقص برخاست... پس پادشاهان و بزرگان و زنان ایشان سیم و زر و گوهر و دیگر تحفه‌های گرانبها بر پای وی بیفشاندند و او همچنان در کار پایکوبی و دست افشانی بود... داماد و عروس بر جایگاه خویش درآمدند و آن جمع، پراکنده گشتند...^۱

عروسی میرزا هندل

در کتاب همایون نامه اثر گلبدن بانو، ضمن توصیف عروسی میرزا هندل از آرایش سه اتاق سخن می گوید: «سه بالا خانه بود که یکی را خانه دولت می گفتند و در آن خانه، اسباب سپاه گری بود، مثل شمشیر مرصع، و قور مرصع و کمر و خنجر مرصع و جمدهر و کبپوه مرصع و ترکش همه مرصع و قور پوس زردوزی انداخته.

و خانه دوم که آن خانه را سعادت می گفتند در آن خانه جای نماز و کتابها و قلمدانهای مرصع و جزودانهای خوش و مرقهای لطیف مع تصویرها و خطهای خوش نهاده بودند.

و خانه سوم که آن را خانه مراد می گفتند در آن خانه خهپرکت از مرصع و ظرفی از صندل انداخته و توشکهای خیال انداخته... و همه اسباب عیش و طرب مهیا ساخته بودند^۱ (همایون نامه ب ۲۶ و آ ۲۷).

مراسم عقد و عروسی

در کتاب مجموعه داستانهای ایرانی که ظاهراً در عهد صفویه به رشته تحریر درآمده است، در وصف مراسم عقد می گوید: «... روز جمعه پادشاه و شاهزاده با ارکان دولت در مسجد جمعه درآمدند، چون نماز جمعه را ادا کردند، قاضیان و ملایان را طلب نمود و عقد بدیع الجمال را با شاهزاده بستند و مردم به عیش و عشرت مشغول شدند، بعد از چهل روز، آنچه شرط دامادی و عروسی بود به جای آوردند و حجله بیاراستند و کرسی را، یکدانه یا قوت از برای شاهزاده نهادند بدیع الجمال را همچو بهشتی بیاراستند که وصف آن به قلم راست نیاید... بدیع الجمال را آورده بر سر تخت قرار دادند... در اوصاف شاهزاده سیف الملوک هم بشنو که در لباس پادشاهی خود را آراسته بود و کمر زرین بر میان بسته بود و تاج شاهی بر سر گذاشته بود که دیده عقل از دیدن آن یوسف مصری خیره می شد.

... الغرض شاهزاده را داخل حجله زرنگار کردند و دست آن نازنین را به دست شاهزاده دادند شاهزاده خانه را خالی دید و گفت:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یارب این تأثیر دولت از کدامین کوکب است

الغرض زهره و مشتری به هم آویختند و کام دل از یکدیگر حاصل کردند.

چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسد امیدواری...^۱

زن و شوهری جنت مکان

«یکی از بزرگان عرب که مشهور به قباحت وجه و کراحت منظر بود، زنی داشت به غایت صاحب جمال و حمیده خصال، روزی زن او را گفت یقین می‌دانم که من و تو، هر دو اهل بهشتیم، گفت: از کجا می‌دانی؟ گفت از آنجا که تو، دائم شکل جمیل مرا می‌بینی و شکر می‌گویی و من وجه قبیح تو را می‌بینم و صبر می‌کنم و صابران و شاکران اهل بهشتند...^۲»

در دوره صفویه مخصوصاً از عهد شاه عباس به بعد در نتیجه آمد و رفت اروپائیان و تنظیم و تألیف سفرنامه‌ها می‌توان بیش از پیش از خصوصیات زندگی مردم اطلاعاتی بدست آورد.

ازدواج در عهد صفویه

«هرگاه یک ایرانی از طبقات ممتاز و برگزیده بخواهد ازدواج کند، روز و تاریخ وقوع آن را معین می‌کند، در ساعت مقرر همه بستگان و دوستان وی در خانه داماد گرد می‌آیند، تقریباً همه جامه‌های فاخر که با لباس داماد همانند است می‌پوشند... عروس در ساعت معین از خانه خود سوار بر اسب به رسم ایرانیان حرکت می‌کند، همراهان وی در صورت امکان لباسهای فاخری مشابه عروس بر تن می‌کنند عروس بر چهره خود قطعه‌ای از پارچه تافته می‌اندازد که بر روی آن صورت خورشید یا ماه را نقش کرده‌اند در پیشاپیش، عده زیادی از نوازندگان با آلات گوناگون موسیقی حرکت می‌کنند.

دو دسته چون به هم رسیدند، داماد به سراغ عروس می‌رود و همه جمعاً به قصد خانه عروس برمی‌گردند، در آنجا یک اتاق برای مردان اختصاص داده شده که با تکلف بسیاری مزین گردیده است و در آن رقص و پایکوبی اندکی به شیوه ایتالیائیها و فرانسویها

۱- ابوالفضل قاضی: مجموعه داستانهای ایرانی، ص ۲۳۱ به بعد.

۲- فخرالدین علی صفی: لطایف الطوائف، به اهتمام احمد گلچین معانی، ص ۴۳۶.

شروع می‌شود... رقصهای مختلفی می‌کنند و بر روی سر هر جوانی که برای رقصیدن گام پیش می‌گذارد دوستانش مشت مشت مسکوکات کوچک می‌ریزند، هیچکس جز دسته نوازندگان حق برداشتن آن مسکوکات را ندارد... خانمها نیز در اتاق دیگری می‌رقصند ایشان بر پیشانی خویش مسکوکاتی درشت را با ماده چسبانی نصب می‌کنند که در حال رقص می‌افتد و اینها نیز عاید نوازندگان می‌گردد... بعد همه در خانه عروس بر سر سفره شام می‌نشینند و ناهار روز بعد را در منزل داماد صرف می‌کنند، هنگام خواب دو پیرزن، داماد و عروس را به زور به اتاق عروس می‌برند... مردم در حالی که به رقص مشغولند منتظر دستمال خونین هستند، اگر نتیجه جز این باشد عروس مورد ملامت قرار می‌گیرد و به خانه والدینش روانه می‌کنند...^۱

تاورنیه ضمن بحث پیرامون نحوه عروسی در ایران می‌نویسد: «... برای زن عقدی یک مهری معین می‌کنند که غالباً از ملک مزروع و غیره است، همچنین داماد مبلغی نقد و مقداری پارچه برای لباس زن باید بفرستد، دختر هم برای شوهر بعضی چیزها می‌فرستد، اما کمتر مبادله این اشیاء به وسیله زنها صورت می‌گیرد، روز عروسی که رسید جهازیة عروس را بروی چهار پایان یا با دوش حمال با ساز و نقاره به خانه داماد می‌برند اغلب با سروصدای بسیار عروس را پیاده به خانه شوهر می‌برند، در حالیکه جماعتی از زنها با شمعهای مومی او را همراهی می‌کنند و جمعی ساز زن و نقاره‌چی هم در جلو عروس می‌زنند و می‌روند تا می‌رسند به در خانه داماد، اگر اتفاقاً داماد در وقت عقد، مهریه گزافی برای ترضیه خاطر اقوام عروس قبول کرده باشد که نتواند از عهده برآید در را بروی عروس می‌بندد و می‌گوید به این قیمت و با این مهریه من زن نمی‌خواهم، بعد اقوام طرفین در پشت در میانجیگری می‌کنند و بالاخره در مبلغ مهریه موافقت حاصل می‌کنند و در را می‌گشایند و عروس و زنهای همراهش جملگی داخل می‌شوند و در آنجا ملائبی حاضر است که شرایط مزاجت را ذکر می‌کند، پس از آن عروس و همراهانش داخل حیاط اندرون می‌شوند و زنها جدا و مردها نیز به طور جداگانه به جشن و سرور برمی‌خیزند...^۲»

به این ترتیب می‌بینیم که آزادی نسبی زنان که از عهد مغول آغاز شده بود از آغاز

۱. دون ژونن ایرانی، پیشین، ص ۷۸ به بعد.

۲. سفرنامه تاورنیه، پیشین، ص ۹۴۸.

حکومت صفویه رو به فراموشی رفت و حجاب و جدائی زنان از مردان در جشنها و عروسیها کاملاً رعایت می شد.

مراسم یک عروسی ساده و بی تکلف

کارری مراسم یک عروسی معمولی را چنین توصیف می کند: «عصر روز سه شنبه در مراسم عروسی و جشن ازدواج یک غلام با یک کنیز... حضور یافتم، عده ای زن و مرد در منزل پس از پیر کردن شکم خود با پلو، هریک لاله ای روشن به دست گرفته و به آوردن عروس رفتند پس از نیم ساعت زن را در توی پارچه سفیدی که سرتا پایش را پوشانیده بود آوردند، عروس شباهت به شبجی داشت که عده ای زن همراهِش می کردند و دنبال آن نیز عده ای مرد حرکت می کردند که یکی از آنها شمع بزرگی به پشت خود بسته بود که دست کم ده اکوسگه طلا ارزش داشت، داماد زیاد مودب نبود و برای استقبال عروس فقط چهار قدم جلوتر رفت این تشریفات در خانواده های فقیر خیلی ساده ولی بین ثروتمندان بسیار با شکوه و با شرکت عده ای سوار و چراغانی کوچک ها سر راه برگزار می شود.^۱

عصر انحطاط

در تاریکترین ادوار تاریخی ایران یعنی در اواخر عهد صفویه و مقارن حمله افغانها، زنان نیز در شرایط اجتماعی ناگواری زیست می کردند، علامه مجلسی در آداب زن گرفتن می نویسد: «... بدانکه زن به منزله قلابه ای است که در گردن می افکنی پس ببین که چگونه قلابه ای برای خود می گیری و زنی پیدا کن که از کفو مانند تو باشد، و شایسته آن باشد که فرزند از او به هم رسانی و برای مال و جمال، زن مگیر که از هر دو محروم شوی، بلکه برای دین داری و صلاحیت خود بخواه و زنی طلب کن که باکره و کم مهر و خوشبو، و گندم گون و فراخ چشم و میانه بالا و سیاه چشم باشد و گردنش خوشبو و غوزک پایش پرگوش باشد و بهترین زنان زنی است که فرزند بسیار آورد، و شوهر دوست و صاحب عفت باشد و میان خویشان خود عزیز و نزد شوهر ذلیل باشد و برای شوهر خود

زینت و بشاشت کند و مطیع شوهر باشد، و چون شوهر با او اراده خلوت کند از او مضایقه نکند...»^۱ و در صفحات بعد راجع به حقوق و وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر می نویسد: «لازم است بر زن اطاعت شوهر کند و نافرمانی از او نکند... بی رخصت او از خانه بیرون نرود... هیچ شب نخواهد که شوهرش از او خشمناک باشد... خود را برای شوهر خوشبو و زینت کند و هر بامداد و شام خود را بر او عرضه کند... و اما حق زن بر مرد آنست که او را سیر کنی و بدنش را پیوشانی و اگر بدی کند بر او بیخشی و عفو کنی و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاوری و رنگ و حنا و وسه هر ششماه یکبار برای او بیاوری. و خانه اش را خالی مگذار... با او احسان کن زیرا که زن اسیر مرد است و در کار با آنها مشورت مکن که رأی ایشان ضعیف است و ایشان را پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسد و نبیند و ایشان را از استماع ساز و نوا و شنیدن خوانندگی و غنا و بیرون رفتن از خانه و آمد و شد با بیگانه و رفتن به حمامها و مساجد و عروسیها... منع کن... چرخ رشتن را تعلیم او کن و او را بیکار مگذار که شیطان او را به فکرهای باطل می اندازد، و میل به سیر و تفرج و خودآرایی و خودنمایی می کنند... هر چه گوید او را اطاعت نکن، و از برای سیر به حمامها و عروسیها و عیدها و عزاها او را اذن مده که هر که اطاعت زن خود بکند در این موارد خدا او را سرنگون در جهنم سازد، سعدی علیه الرحمه فرماید:

چوزن راه بازار گیرد، بزنی
زیگانگان چشم زن دور باد
وگرنه تو در خانه بنشین چوزن
چو بیرون شد از خانه در گور باد
... بدانکه از جمله حقوق واجبه زن بر مرد آنست که هر چهار شب یکشب پیش او بخوابد، و هر چهار ماه یک مرتبه با او جماع کند، اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و باقی حقوق و احکام آنها در کتب مطوله مذکور است.^۲»

مراسم ازدواج گبرها

کارری در سفرنامه خود از مراسم ازدواج گبرها در اواخر عهد صفویه سخن می گوید: «... پسر و دختر هر دو، همراه شهود خود پیش موبد می روند و هر کدام

جداگانه، آمادگی خود را برای وصلت اعلام می‌دارند، موبد با استحضار از موافقت طرفین پیشانی آنها را با آب مخصوص می‌شوید و در اثنای اینکار اورادی می‌خواند، وصلت صورت می‌پذیرد و از آن به بعد طرفین نمی‌توانند بدون دلیل شرعی از همدیگر جدا شوند. گبرها نوزاد را نیز با آب مخصوص که مقدار زیادی گل در آن جوشانده باشند شستشو می‌دهند در این مراسم موبد برای خواندن دعا حاضر می‌شود...^۱»

قبالة نکاح نواب رضا قلی میرزا

در کتاب مخزن الانشاء پس از ذکر سواد چند سند تاریخی مربوط به عهد نادرشاه، در ۸ صفحه سواد قبالة نکاح رضا قلی میرزا را نقل می‌کند که سرآپا عبارت پردازی است برای اطلاع خوانندگان از نحوه تنظیم این قبیل اسناد سطری چند از آن را نقل می‌کنیم: «گلگونه حمدی که عذار عذرای ورق را به زیباترین وجهی گلگون نماید و نماز و شکر که رخسار عروس دلارای صفحه را به نیکوترین صورتی آراید سزاوار جمال جمیل حضرت ذوالجلالی است که هفت آسمان در حریم حرم صنعتش شاهی است بر هفت کرده (کنایه از آرایش کامل است)... غرض از صورت نگاری این لوح دلگشا و چهره آرائی این صفحه فرح بخش... آن است که چون وحدانیت مختص ذات خداوند صمد است... و انعقاد سلک بقا به مزاجت مربوط، چنانکه آبا و امهات افراد و ازدواج را ایجاب و قبول علت و معلول موجب حصول عقد ازدواج است... بناء علی هذا المعانی در آئی که شاهد سرایان نهار زلف از زلف لیل زنگی به رسم بتان نوش لب به پس پشت انداخته... آن هنگام... خون در رگ تاک در جوش بود و پیاله با دختر رز، هم آغوش. ... زجوش خرمی کاند در جهان بود زمین را نازها بر آسمان بود در سلک نکاح مرتبط و در سسط عقد منخرط (یعنی آراسته) ساخت فلان را...^۲» این بود مقدمه قبالة نکاح رضا قلی میرزا.

مراسم عروسی در عهد قاجاریه

احمد میرزا در تاریخ عضدی می‌نویسد: «عروسی که به خانه سلطنت برای یکی

از شاهزادگان می آمد اگر از سلسله نبود در تخت روان می نشست و آنچه از ایل جلیل بود باید به کجاوه شتر بنشینند مهار شتر را وقت سوار شدن عروس یکی از اقوام معتبر داماد می بایست بگیرد تا عروس سوار شود، وقتی که دختر فتحعلی خان دوآلورا که والد مرحم ولیعهد می باشد برای خاقان مغفور می آوردند می گویند خود شاه شهید برای تألیف قلوب و دلربائی از طایفه یوخاری باش تشریف بردند و مهار شتر را گرفتند که عروس سوار شود.»^۱

احمد میرزا در وصف عروسی عصمة الدوله می نویسد: «... هیچیک از دختران خاقان به این وضع و اثاث تجمل عروس نشده مبلغی شالهای کشمیری به جای پنبه و کهنه میان مشعلها سوخته شد! و چقدر کیسه های اشرفی که مرحوم صدر به جای شاهی، شاباش و نثار سر کرده است و چه جواهر نفیسه که بر سر عروس ریخته شد.» در همین کتاب می نویسد: «تاج الدوله در حالی که سر تا پا غرق جواهر بود آمده با نهایت مهربانی اظهار التفات به من کرد و در خدمت شاه و تاج الدوله وارد اتاق مرصع خانه تاج الدوله شدیم که پستی و مخدّه مرصع و مسند مرصع و متکاهاى مرصع و توشکهای مرصع و کشته سوزها و مجمرهای مرصع در آن اتاق بود و پرده های مروارید دوز آویخته بود...»^۱

احمد میرزا در جای دیگر می نویسد: «عروسی معتبر دیگر که ازین سمت رود کرج تا آن سمت رود ارس صدای مبارکبادش بلند بود، عروسی شیرین جهان خانم همشیره سیف الدوله بود که در سن چهارسالگی او را حسین خان سردار قاجار قزوین برای مهدی قلیخان پسرش که در آن وقت هفت ساله بود عقد کرده است. این شاهزاده خانم را از تهران تا ایروان به یک تجمل و احترامی بردند که نمی شود بیان کرد. ۲۰ جفت کجاوه کنیزان و خدمه او بودند که روپوش کجاوه همگی ده یک دوزی گلابتون بود روپوش تخت روان مروارید دوز و سه عدد قبه مرصع بر آن منصوب بود و قاطرها، تخت روان طلا داشتند، سردار مزبور سوای کنیزان و غلامان و طلا و نقره آلات و زر مسکوک معادل سی هزار تومان املاک ایروان را جزو صدق عروس خود قرار داد.»^۲ در همین کتاب ضمن توصیف جریان عروسی ملکزاده با سلیمان خان می نویسد «امیر فرمودند که ترازو بیاورند و ملکزاده را در کفه ترازو گذارده برابر او اشرفی سنجیده پیشکش شده تا این

۱. تاریخ عضدی، پیشین، ص ۲۵.

۲. همان کتاب، ص ۳۰.

پسرزاده‌ام را به آن دخترزاده‌ام که پسر تو باشد بدهم...»^۱
 جامع‌ترین و شیرین‌ترین توصیف از کیفیت ازدواج و طلاق و راه و رسم خواستگاری و تشریفات عروسی در ایران به قلم شیوای کاشانی در تاریخ کاشان به تفصیل آمده است و ما برای اطلاع خوانندگان از سنن و عادات مردم مخصوصاً در شهرستانها در حدود صد و سی چهار سال پیش به نقل قسمتهای مهم آن مبادرت می‌کنیم:

آداب عقد و عروسی در کاشان

در تاریخ کاشان سهیل که در عهد ناصرالدینشاه نوشته شده است دربارهٔ عقد و عروسی چنین آمده است: «چون پسران به سن ۱۶ و ۱۷ رسند اگر از عمو و دانی و عمه و خاله یا همسایگان دختری است که هم سنگ و موافق میل آن پسر است فبها والاً دلاله‌زنان خانه گرد، را که به جهت فروش رخوت و اقمشه به همهٔ خانه‌ها مراوده کنند اعلام نمایند که در این شهر از ابنای جنس و نوع ما دخترانی که خلقتاً و خلقاً مطبوع و مقبول و صاحب کمالند کیانند، سه روز مهلت طلبند و بعد از سه روز آیند و چند دختر را صورتاً سیرهٔ وصف نمایند، آن وقت یکی دوزن از کسان پسر چادر بر سر کرده بی گمان یک یک خانه‌های دختران موصوفه را به پای خود رفته هریک را... ملاقات کرده... در منزل مادر و کسان آن دختر بنشینند و قبل از آنکه فتح باب سخن کند، اظهار عطش نموده و آب سرد طلبند و بخورند کسان دختر قلیان آورند، واردین از کشیدن امتناع نمایند یعنی قلیان تلخ است، فاتحهٔ کار به شیرینی میمون است، شیرینی آورند و دهن شیرین نموده قلیان کشیده معرفی خود نموده بروند، دلاله بیاید و اعلام کند، که از خانه داماد فلان روز برای خواستگاری و شیرینی خوران حاضر شوند مستعد باشید، روز موعود بقدر وسعت و شأن خود خوانچهٔ شیرینی و پارچهٔ قیمتی و انگشتری پیش به خانه عروس فرستاده زنان خانه و خویشان داماد، زینت و زیور نموده از عقب بروند، زنانه عروس تا در خانه استقبال نمایند، چون بنشینند و صحبت آغاز کنند یکی از زنانه داماد که از سایرین مقدم باشد بر رئیس زنانه عروس گوید به زبانهای چرب شیرین کنایه آمیز که غرض از تصدیق و اظهار یک جهتی همانست که پسر ما را به غلامی خود قبول کنند، در جواب گوید دختر ما کنیز

شماست، آنوقت شیرینی و تنقلات و مشروبات و میوه‌جات و تره‌بار حاضر کنند، مادر داماد گوید از همه شیرین‌تر ملاقات عروس است، خواهر عروس برود و او را با صد قلم بزرگ و آرایش و ناز و اظهار حیا و حجاب و تجافی و استیحا حاضر نماید... چون مجلس عصرانه به آخر رسد برخیزند... آنوقت زنانه داماد بگویند عصر فردا مردان به رسم خواستگاری و شیرینی خوران مردان شما را زحمت خواهند فرود، عصرانه فردا را مردان به وعده وفا کرده، به اتفاق تنی از علما که این وصلت را خطبه کند از ائمه دین که مفاد آن استعجاب و استحسان تأهل و زناشویی است... بعد از خواندن خطبه و خوردن شیرینی ساعت عقد و انجام عهد را مشخص و مقرر داشته برخیزند و به تهیه ملزومات عقد و عروسی پردازند— هر کس به قدر شأن و وسعت خود منسوبان خود و منسوبان عروس را سرشمار کرده به عدد همه قند و نقل و نبات بخزند و زنانه عروس و زنانه داماد را تعداد کرده کفشی قیمتی برای عروس و سایرین به شماره کفش بخزند و کذک حنا و وسمه و دو آینه بزرگ و یک شمع و گل و لاله... و پارچه ندوخته و دوخته زنانه به قدری که شأن عروس و داماد است از شال ترمه و پارچه نفیس فرنگی و غیره، همه آن اشیاء را اگر کلی است قند و نقل و نبات و کفش و رنگ و حنا را در یخدانها گذارند و اقمشه و ملبوس را در خوانچه‌ها بچینند... و یک خوانچه نخود بریزی از انواع نخودچی و فندق و بادام و پسته و تخمه کدو و کشمش منقا و خرما و خرک طرح ریزی کرده... یک خوانچه از دکان بقالی سیب سرخ، به اصفهانی، گلابی نطنزی، انگور، انار و غیره هر فصلی هر چه باشد در قابها چیده در آن گذارند، یک خوانچه هم از دکان سبزی فروش از نعناع و ترخان و ریحان و گشنیز و ترب و تره و شبید و غیره هر چه باشد که هر کدام از آنها را به رأی علمای اربعه، حکمت و خاصیتی است... در بشقاب بلور، روی هم بچینند... چند قرص نان خشک یک بشقاب سبزی... تخم مرغ یک کاسه عسل... یک زوج کفش که محض عروس خریده‌اند و دو شاخه نبات که در توی آن کفش گذارند و دو قند کوچک یک چارکی که در هنگام عقد روی سر عروس بسایند... روزی که موعد عقد کنان است رقعها نویسند خوانچه‌ها را پارچه‌های نازک ابریشمی پولک‌دوز بر روی کشند و هر خوانچه بر سر گذارد و فانوسها و مشعلها زیاد برافروزند و سازنده‌ها و مطربها با غوغا و شادباش و قیه و هلله و ساز و نواز... به طرف خانه عروس بروند... مردم در کوچه‌ها و زنها بر بامها به تماشا آیند، خوانچه‌ها در خانه عروس بر زمین گذارند... آن وقت بر پدر و مادر و عروس

فرض است به اشخاصی که خوانچه و غیره آورده اند یا فانوس و مشعل کشیده اند، هریک را خلعتی از قبیل قبا و آرخالق دوخته و ندوخته داده و مرخص کنند... چون فردا شود در ساعت عقد در خانه عروس، دو مجلس یکی مردانه و یکی در اندرون برای زنانه مهیا و مشخص کنند، در مجلس زنانه سوای صندوقها یا خوانچه های قند و نقل و نبات که باید تقسیم مجلس مردانه شود... سایر خوانچه ها را پیش روی عروس نهند و شمع را روشن نمایند و طشتی بزرگ میان بزم نزدیک به آن شمع نگون گذارند... عروس را با لباسهای فاخر سبز بنشانند و کفشها را پایش کنند و منتظر آمدن مجتهد به پشت در اتاق برای شنیدن اقرار می نشینند که ناگاه دلاله در رسد که زنانه خانه داماد آمدند فی الفور زنهای خانه عروس برای دیدن مادر داماد گلاب پاشی بردست، تا در خانه استقبال می کنند و چون وارد خانه شوند گلاب بدهند جوانان خانه و بستگان عروس جملگی با قیه و شاباش اظهار طرب و فرح نموده بیایند در مجلس، گرد عروس بنشینند... مقدم علمای حاضر، به وکالت عروس و دیگری از علما به وکالت داماد، طرف قبول گردند پس عاقدین مزبور که طرف ایجاب و قبول شده اند، مهر و صدق عروس را در حضور جمع مشخص کنند، چنانکه معهود است بزرگان از هشتصد الی هزار و پانصد تومان و متوسطین از هفتاد الی یکصد و ده تومان و فقرا و ضعفا از ده الی پنجاه تومان خلاصه صفحه برداشته بنویسند: بسم الله تعالی شأنه... به تاریخ یوم دوشنبه... سنه فلان، زوج فلان ابن فلان... زوجه فلان بنت فلان و کیله جناب شریعتمدار و فلان و کیله جناب شریعتمدار فلان، الصداق مبلغ یکهزار و پانصد تومان، به هذه التفصیل از شش دانگ خانه فلان محدود به حدود اربعه فلان و فلان دو دانگ مقررأ پانصد تومان از مدار قنات مزرعه فلان... قیمت دو نفر کنیز و غلام یکصد تومان، قیمت طلا آلات یکصد تومان فرش و رختخواب یکصد تومان... بعد نام عروس و کسانی را که در مجلس عقد حضور دارند و اسامی چند نفر از معتبرین مجلس را می نویسند آن وقت جناب آقای بزرگوار با چند نفر از منسوبین عروس که صدای او را می شناسند برای حصول اذن و رخصت عقد با عصا وردا و صد هزار طمأنینه و وقار وارد اندرون می شوند. در این موقع عروس در محل خود نشسته و اطرافیان نیز جمعی ایستاده و بعضی نشسته اند، در این موقع از یکی از قندساوها می پرسند، چه چیز می سائی؟ جواب می دهد مهر و محبت و به هاون کوب می گوید چه چیز می کوبی جواب می دهد مهر و محبت، این جواب و سؤال اسباب شگوم است آقا مجتهد می پرسد که همدم سلطان عروس

حاضر است همه می گویند بلی حاضر است. آن وقت می گوید ساکت شوند آنگاه مجتهد از عروس می خواهد که به او وکالت دهد تا وی را به عقد دائمی داماد به صدق مبلغ... و دودانگ از شش دانگ... یک طاق آب و یکصد تومان نقد و مافی الذمه فلان مبلغ، قیمت فرش و مسینه فلان مبلغ... درآورد و از عروس سؤال می کند وکیل هستم یا نه؟ البته عروس برای اثبات مراتب حیا و حجب خود سخنی نمی گوید بعد از آنکه سه چهار دفعه آقا سؤال کرد و پاسخی نشنید، اظهار تغییر می فرماید و می گوید: «قربیب دو ساعت بنده در این پشت در ایستاده ام حیا هم خوب چیزی است» در این موقع حاضرین نیز به این وضع اعتراض می کنند. آقا بار دیگر در حالیکه سخت خسته و عرق بر جبین مبارکشان نشسته سؤال می کند که وکیل هستم که شما را به عقد دائم فلان درآورم چون این بار نیز پاسخی مطلوب شنیده نمی شود آقا با تغییر و ناراحتی بسیار می فرمایند «عجب مردم بی شرم بی قباحتی! خانتان بر فرقتان بخوابد و روی به در خانه به سرعت و عصاکوبان در حالی که یک طرف ردای مبارکشان بر زمین کشان کشان است روان می شوند...» در آن وقت شهود به دنبال آقا راه می افتند و عذرها می خواهند و می گویند «آقا غلط کرد، نادان است، نمی فهمد، زنها به یکبار همه صدا بلند کنند که حق به جانب سرکار آقا است، هر کاری حسابی دارد، نه به آن شوری شور و نه به این بی نمکی، خلاصه به هزار الحاح و التماس جلو آقا را می گیرند و از تشریف بردن منع می کنند... ولی از غایت تغییری که عارض وجود مبارک شده، کل اعضا و جوارح ایشان مرتعش است... ایشان را در پله ها می نشانند، قلیان می آرند، با دستمال عرق از پیشانی ایشان پاک می کنند، گلاب بر روی آقا می زنند... تا کم کم تغییر و حرارت آقا فروکش کرده پشت در تشریف می آورند اول شش هفت سرفه می کند و سینه را صاف کرده نفس زنان به عروس خطاب می فرمایند، همدم سلطان آخر بنده وکیل هستم شما را به نکاح و عقد ابدی دائمی سرمدی فلام درآورم به مهر و صدق فلان و فلان؟ این دفعه عروس با هزار من ناز با صدای نازک آهسته می گوید بلی... آقا می پرسد خود عروس بود، عرض می کنند بلی ما شناختیم» آقا مکرر از عروس می خواهد که با صدای بلند وکالت دهد پس از حصول مقصود و اعلام وکالت جوانان از زن و مرد قهقهه و شادی سر می دهند و آقا مقضی المرام به مجلس مردانه برمی گردند و قلیانی میل می فرمایند؛ و در مقابل مجتهد طرف قبول قرار می گیرد و این آیه را می خواند «فانکحوا لایامی منکم و الصالحین من